

شمه‌ای از فضایل باقر آل طه(ع)

۱۰ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۳۱

امام محمد باقر(ع) اکثر اوقات از خوف الهی می‌گریستند و متواضع‌ترین خلایق بود، املاک زیاد داشت و خود بر سر آن‌ها می‌رفتند و بر روی آن‌ها کار می‌کردند و آنچه به دست می‌آورد، در راه خدا صرف می‌کردند و سخی‌ترین مردم بود.

اهل بیت(ع) نور واحد هستند، طبق فرازی از زیارت جامعه کبیره که از حضرت امام هادی(ع) نقل شده که فرموده‌اند: «آن ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده، طابت و طهرت بعضها من بعض، خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محدقین...» و اینکه ارواح و نورانیت و طینت شما ائمه طاهریند(ع) یکی است و پاک و پاکیزه‌اند(و در حقیقت از یک گوهر لاهوتی هستند) و خدا شما را آفرید و محیط به عرش خود گردانید...»(۱) و نیز طبق روایتی که از ابوالحسن(ع) نقل شده که فرموده‌اند: «ما در علم و شجاعت برابریم، ولی در عطا به اندازه‌ای که دستور داریم عمل می‌کنیم».(۲)

لذا اگر ویژگی و خصوصیتی برای تمام اهل بیت(ع) نقل شده باشد، مثل این است که برای حضرت باقر(ع) نقل شده باشد، در ادامه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم به نقل برخی از این ویژگی‌ها از زبان خود معصومین می‌پردازد:

۱. در همان زیارت جامعه داریم: «موضع ودایع رسالت، محل نزول ملائک، هبوط انوار وحی، معدن رحمت، گنج‌های علم و معرفت الهی، صاحبان منتهای مقام حلم».

۲. امام باقر(ع) می‌فرماید: «به خداوند سبحان سوگند ما خزانه‌داران علم خدائیم در آسمان و زمین او...».(۳)

۳. امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) و او نیز از جدش امیرالمؤمنین(ع) نقل فرمودند که: «به راستی ما خانواده شجره نبوت، موضع رسالت مختلف (محل آمد و شد) ملائکه و خانه رحمت و معدن دانشیم».(۴)

۴. امام صادق(ع) فرمود: «الواح موسی و عصای موسی نزد ماست و ما وارثان همه پیغمبرانیم».(۵)

۵. امام صادق(ع) فرمودند: «شب جمعه نباشد جز آنکه برای اولیاء خدا در آن سروری باشد.(راوی می‌گوید گفتیم: آن چگونه است؟ فرمود: چون شب جمعه باشد. رسول خدا(ص) بر عرش برآید و ائمه هم برآیند و من هم با آن‌ها برآییم و برنگردم مگر با علمی

که استفاده کردم و اگر این نباشد آن چه نزد من است به آخر رسد». (۶)

*ویژگی‌های باقر آل محمد

به مناسبت شهادت امام محمد باقر(ع) چند ویژگی از اوصاف آن حضرت را ذکر می‌کنیم:

۱. شیخ صدوق از عمر بن شعره نقل می‌کند که گفت: از جابر بن یزید جعفری سؤال کردم: چرا امام محمد باقر(ع) را «باقر» نامیدید؟ گفت: و یبقرالعلم بقرأ: علم را شکافت و آن را آشکار ساخت، زیرا شکافنده علوم اولین و آخرین بود و دلش بحر پهناور و چشمه جوشان دانش بود، و خود جابر بن عبدالله گوید: «حضرت به من فرمودند: به خدا قسم ای جابر! خداوند تبارک و تعالی علم آن چه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت را به من عطا فرمودند».

۲. از حالات ایشان است هرگاه خنده می‌کردند، می‌فرمودند: «خدایا مرا دشمن مدار» و ایشان در هر جمعه یک دینار تصدق می‌کردند و می‌فرمودند: «صدقه در روز جمعه مضاعف است» و نیز کلینی روایت کرده که حضرت صادق(ع) فرمودند: «پیوسته می‌دیدم، پدرم ذکر خدا می‌گوید، به طوری که زبان مبارکش به کام شریفش چسبیده بود و می‌گفت: «لا اله الا الله» و نیز روایت شده هرگاه اخوان آن حضرت در محضرش حاضر می‌شدند، آن‌ها را از خوان نعمت و اطعمه و ثياب و دراهم کثیره بهره‌مند می‌گردانیدند و هیچ‌گاه از آمد و شد آن‌ها خسته نمی‌شدند.

در جنات الخلود در ذکر اخلاق حمیده آن حضرت گفته شده، اکثر اوقات از خوف الهی می‌گریستند و صدا به گریه بلند می‌کردند و متواضع‌ترین خلایق بود، املاک زیاد داشت و خود بر سر آن‌ها می‌رفتند و بر روی آن‌ها کار می‌کردند و آنچه به دست می‌آورد، در راه خدا صرف می‌کردند و سخی‌ترین مردم بود، در این باره محمد بن منکدر گفت: روزی دیدم محمد بن علی بن حسین(ع) که در ساعات بسیار گرم بیرون آمده و به یکی از نواحی مدینه می‌رود و بر دو غلام تکیه کرده‌اند، خواستم ایشان را نصیحت کنم، گفتم: «اصلحک الله خوبست است شیخی از شیوخ قریش با چنین حالت در طلب دنیا نباشد، اگر مرگت رسد و تو در این حال باشی چه کنی؟ ایشان فرمودند: در این حال در طاعتی از طاعات خداوند سبحانم که باز داشته‌ام خود را از حاجت به تو و مردم، من وقتی از مرگ ترسانم که در معصیتی از معاصی باشم». (۷)

۳. از حضرت صادق(ع) مرویست که فرمودند: در کتاب رسول خدا(ص) است که هر وقت ممالیک خود را در کاری مأمور می‌ساختید که برایشان دشوار است، شما نیز آن‌ها را یاری کنید و فرمودند: پدرم چون مملوکان خود را به کاری فرمان می‌داد، خویشتن می‌آمد و نظاره می‌کرد، اگر آن کار دشوار و سنگین بوده می‌فرمودند: «بسم الله و خودشان با ایشان به آن کار اشتغال می‌ورزید». (۸)

۴. عطای حضرت: شیخ مفید(ره) از حسن بن کثیر روایت کرده که گفت: از حاجت خویشتن و جفای اخوان به حضرت باقر(ع)

شکایت کردم، ایشان فرمودند: «نکوهیده است برادری که در زمان توانگری و غنای تو با تو دوستی و معاشرت داشته باشد و در حالت فقر و تنگدستی قطع رشته مودت و آشنایی کند. سپس غلام خود را دستور داد تا کیسه‌ای که هفتصد درهم در آن بود بیاورد و به من عطا فرمودند.» (۹)

۵. در حلم و حُسن خلق حضرت: شیخ طوسی از محمد بن سلیمان از پدر خود روایت کرده: مردی از اهل شام به خدمت حضرت امام محمد باقر(ع) رفت و آمد داشت و می گفت: «همانا محبت و دوستی من با تو مرا به این مجلس نمی کشاند و می گویم در روی زمین کسی نیست نزد من مبعوض تر و دشمن تر از شما اهل بیت باشد، لکن تو را مدرسی فصیح اللسان می بینم و نیز صاحب کمال و فضایل نیکو، اما حضرت(ع) می فرمودند: بگو که هیچ چیز نزد خداوند مخفی نیست» و به خوبی و با خوشرویی از وی استقبال می کرد، روزی درد و رنج وی زیاد و به ولی خویش گفت، چون من مردم نزد محمد بن علی برو و از وی بخواه بر من نماز گذارد، نیمه شب گمان کردند که وی مرده پس او را در پارچه پیچیدند و امام را خبر دادند، حضرت فرمودند: «چنین نیست که پنداشته‌اید و به منزل مرد شامی آمد سپس دستور داد شکم وی را از طعام سرد و خشک پر کردند و آن مرد شفا یافت، آن مرد شامی وقتی اخلاق کریمه حضرت را بدید توبه کرد و از مریدان حضرت گشت.» (۱۰)

*پاره‌ای از معجزات حضرت باقرالعلوم(ع)

۱. قطب راوندی از ابوبصیر روایت کرده که: با حضرت باقر(ع) داخل مسجد شدیم، مردم داخل مسجد می شدند و بیرون می آمدند، حضرت فرمود: «بپرس از مردم، آیا مرا می بینند؟ پس هر که را دیدم پرسیدم ابوجعفر(ع) را دیدی؟ می گفت، نه! در حالی که حضرت آنجا ایستاده بود، تا آن که هارون مکفوف (یعنی نابینا) داخل شد، حضرت فرمود: از این بپرس. از او پرسیدم آیا ابوجعفر را دیدی؟ گفت: آیا آن حضرت نیست که ایستاده است؟ گفتم از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم، حال آنکه آن حضرت نوری درخشنده است.» (۱۱)

۲. حاضر شدن مرده به معجزه آن حضرت: قطب راوندی از ابوعیینه روایت کرده که گفت: در خدمت حضرت امام محمد باقر(ع) بودم که مردی شامی داخل شد و گفت: شما را دوست می دارم و از دشمنان شما بیزاری می جویم، پدرم از بنی امیه و دشمن شما بود. بوستانی داشت و مالی را در آن پنهان کرده تا به من نرسد و بمرد، اکنون بسیار تنگدست و فقیرام، حضرت فرمود: می خواهی پدرت را ببینی و از او بپرسی مال کجاست؟ آن مرد گفت: ممکن است، حضرت فرمود: این مکتوب را به جانب بقیع ببر، در وسط قبرستان بایست و صدا بزن «یا دَرْجان» سپس شخص عمامه به سر نزد تو خواهد آمد، هر چه می خواهی از او بپرس. فردای آن روز آن مرد آمد و اذن خواست و سپس گفت: شب گذشته در بقیع بودم و آنچه فرمودید عمل کردم، سپس آن مرد آمد و گفت: چه می خواهی، خواسته‌ام را گفتم، به من گفت به جای دگر برو تا پدرت را حاضر کنم، پس برفت و با مردی سیاه حاضر شد و گفت: این پدر توست، پدرم گفت: زیر فلان درخت زیتون را حفر کن، آن مال که صد هزار درهم است را بیرون آر. (۱۲)

۳. قطب راوندی از ابوالصباح کنانی روایت کرده که گفت: روزی به در خانه حضرت رفتم، کنیزی در را باز کرد، من دست به او زدم

و گفتم به آقای خود بگو من آمده‌ام، پس در این هنگام صدای حضرت را شنیدم که فرمودند: «ادخل لأُمَّ لک»، داخل شو مادر تو را نباد! پس داخل شدم و عرض کردم، به خدای سوگند این حرکت از روی ریبه نبوده، حضرت فرمودند: اگر فکر می‌کنید این دیوارها حاجب و حایل دیدگان ما هستند، پس چه فرقی خواهد بود بین ما و شما پس بپرهیز از اینکه مثل این کار را تکرار کنی. (۱۳)

۴. بیرون آوردن طعام و چیزهای دیگر را از خشت.

۵. بیرون آوردن سیب از میان سنگ.

۶. فرود آمدن انگور و جامه برای آن حضرت از آسمان.

۷. بینا کردن ابوبصیر و برگرداندن به حالت اول.

۸. ظاهر کردن آبی در بیابان (برای طولانی نشدن از ذکر داستان‌های آن خودداری کردیم).

*پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، نشر اسوه، چاپ سوم، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. همان ج ۲، ص ۹۷.

۴. همان ج ۲، ص ۱۸۶.

۵. همان ص ۲۱۵.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافینشر اسوه، چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۸۴.

۷. شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، نشر نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۰ تا ۱۲۵.

۸. منتهی الآمال همانص ۱۲۶-۱۲۷.

۹. منتهی الآمال همانص ۱۲۶-۱۲۷.

۱۰. منتهی الآمال همانص ۱۲۶-۱۲۷.

۱۱. منتهی الآمال همانص ج ۲، ص ۱۲۹.

۱۲. همانص ۱۳۰.

۱۳. همانص ۱۳۵.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۲۹۰/ع-طه-آل-باقر-فضا-پا-ای-شمه/>